

شعر و ادب

گیلان

■ محب‌الله برجی

ادبیات ملی شاخه بزرگ و گسترده‌ای از فرهنگ و ادب یک کشور است. که به تنهایی، نمودار روح ملی و معرف میزان تمدن گذشته و فرهنگ پیشینه آن ملت است. این رشته از ادبیات شامل ترانه‌ها، مثل‌ها، افسانه‌ها و آداب و رسوم و باورداشت‌هاست، که در میان روستاییان که کمتر با بیگانگان آمیزش کرده‌اند و تا حدی اصالت خود را حفظ نموده‌اند، وجود دارد.

ادبیات ملی غنی‌ترین منبع مردم‌شناسی است و بسیاری از دانشمندان و محققان در این زمینه پژوهش‌های مفصلی کرده و کتاب‌های متعددی نگاشته‌اند که نشان دهنده ارزشمندی و بنیادی بودن این رشته از ادبیات است سرزمین کهنسال ایران که به تصدیق محققان دنیا سرزمین ذوق و ادب است در این زمینه دارای ادبیات غنی و سرشار است، ترانه‌های زیبا و



دانشین، داستانهای عامیانه آموزنده، مثلها و چستانهای دلچسب و... که در کوهها و دشتهای پهناور این سرزمین راسخ است، همچنین مراسم و آدابی که هنوز در میان مردم بر گزار می شود در مجموع نماینده شناسنامه فرهنگی درخشان این مرز و بوم است.

تا پیش از چند دهه اخیر در مبین ما توجهی به این رشته از فرهنگ و ادب نمی شد و بیشتر تحقیقات در این زمینه از آن محققانی چون ژوکوفسکی - هانزی ماسه - کریستین سن و رابینو و دیگران بود ولی در دهه های اخیر تلاشهای شایان توجهی صورت گرفته است و پژوهنگانی چون دکتر مگری، کوهی کرمانی انجوی شیرازی، صبحی و دیگران آثار ارزنده ای در این زمینه پدید آورده اند و به این ترتیب ارزش و اعتبار آن شناخته شده است، در ادبیات گیلک نیز تحقیقات وسیعی صورت گرفته است و سهم محققانی چون پاینده لنگرودی، بُشرا، مرادیان، گرگین، ولی مظفری، دکتر مدعی، سرتیپ پور و چکناجی بیشتر از دیگران است بنده نیز به دلیل علاقه به شعر و ادب بویژه سرود و ترانه و افسانه و مثل گیل از حدود سال پنجاه به گردآوری مسوقله های مختلف آن دست یازیدم که در اینجا تاریخ مختصر شعر و ادب و ویژگیهای ساختاری و هنری آن را در گیلان، به پیشگاه دستداران ادبیات بومی تقدیم می دارم.

به یقین می توان گفت که در گذشته گیلکی ادبیات مکتوب نداشته، گیلانیان را در سپیده دم اسلام (و قبل از آن هم) شرایط اقلیمی و زوبین جنگاوران و جنگلهای انبوه و رشته کوههای جنوبی از هجسوم دیگران مصون می داشته و در عین حال از مبادلات به اصطلاح فرهنگی و کسب فیض از فرهنگ دیگر اقوام قلمرو سامانی در دوران سامانیان و اعصار بعد از آن نیز محروم گشته بودند، گمان می رود که این مسهجوری و انزوا و نداشتن خط بزرگ ترین علل پدید نیامدن و باقی نماندن آثار شعری و ادبی مکتوب از گیلان باستان و دوران قرون وسطی می باشد. حال آنکه چنین آثاری کمابیش در زبان طبری وجود داشته است و گواه این کتاب «مرزبان نامه» است که در اصل به طبری بوده است.

گویندگان به زبان طبری از سمت مشرق و شمال سرزمین خود با ایرانی زبانان دیگر تماس مستقیم داشتند و همچنانکه گاه و بیگاه در معرض تجاوز و نطاون قرار می گرفتند از نفوذ ادب و هنر آنان نیز برخوردار می گشتند و آمیزش ایشان با همسایگان خط و سواد را دست کم در میان قشر ممتاز فتودال آن خطه نشر داد و شعسر و ادب مکتوب به صورت ابتدایی هم شده در طبرستان رونق و رواج یافت.

ولی گیلکان در طی قرنهای متمادی در قعر جنگلها و برنجزارهای خود تبیده، برخلاف

شعر و ادب گیلان

بدو در لشکری از گیل و دیلم زند از دور مردم را به آواز به زخمش جوشن و خفتان گذارند جو اندازد کمان ور تیر برتاب جو دیسواری نگاریده به صد رنگ زمردی سال و مه با هم بجنگند کجا بودند شاه هفت کشور نه باره خود به آن کشور نهادند پرو یک شاه کام دل نراندست

زمین دیلمان جایست محکم به تازی شب از ایشان ناوک انداز گروهی ناوک و زوبین سیارند بپندازند زوبین را که تاب سپر دارند پهناور گسه جنگ ز بهر آن که مرد نام و ننگند از آدم تا به اکنون شاه بی سر نه آن کشور به بیروزی گنشدند هنوز آن مرز دو سیزه بماندست

زمان کنونی، که با سوادتر از دیگر نواحی ایران زمین هستند (چنانکه آسار هشان می دهد) در عصرهای پیشین به طور کلی نه خط داشتند و نه سواد. فرهنگ عامه، فرهنگی که سینه به سینه منتقل شود، بدون وجود خط نمی تواند تکامل و بسط یابد و مدون گردد یا بهتر بگوییم، سیر تکاملی آن بسیار کند خواهد بود.

فرهنگ عامه گیلان اصیل و غنی است، افسانه های بسیار سینه به سینه گشته و به ما رسیده است که بعضی از آنها مانند داستان «خرمک گرام گوروم» (خم غلتان)

“umake garām gurum” دارای وزن می باشد.

مثلها و حکمتها و رازه های ویژه گیلکی نیز اصیل و فراوان و متناسب با زندگی گیلکان است و عامه خلق به خصوص روستاییان در معاورات روزانه چاشینی سخن خویش می کنند. اما از کسانی که در گذشته به گیلکی شعر و ترانه گفته اند فقط از «سیدشرفشاه» حکیم و عارف نامی گیلک می توان یاد کرد که در اواسط قرن هشتم هجری می زیسته و دیوان شعری نیز از وی باقی مانده و هنوز هم آهنگ «سیدشرفشاهی» (که در مسابۀ شور است) در میان روستاییان و دیگر مردم گیلان معروف می باشد. از اشعار اوست:

سید شرفشاهم جوان فرّه

Seyy d d sar d f sāhami j d van f d r

نه می کولا تبه داره نه می توهان برّه

namiklā t d pp d dare nāmi tumān barra

سید شرفشاهم جوان و مغرور است

نه کلاهم تبه دارد ونه شلوارم (از پشم) بره است

یا این دو بیستی:

من می ما را گفتم میره میر ما کود

m d n mimār guft d m mir d m d m d b d r

mākud.

تی برمستن میره ملامت هرونود

tib d r m d st d n mire m d lāmat hārund

● در باب شعر و ادب روستایی در دهه‌های اخیر تلاشهای شایان توجهی صورت گرفته است و پژوهندگانی چون دکتر مکرری، کوهی کرمانی، انجوی شیرازی، صبحی و دیگران آثار ارزنده‌ای در این زمینه پدید آورده‌اند.

توبه دیر کسان دئیر و صبور و ابود
 tub ò ùr k ò sàñ danir - a - saburr vâbud
 مبارشته دنی نویبه کساوا خود
 miyârò sò t danin ò buyò kò svòxud
 به مادرم گفتم برایم گریه مکن
 گریستن تو برایم هر روز ملامتی تازه است
 به دیگر کسان بنگر و صبور باش
 که این دیبای سیاه بافته شده با کسی همراه نشد
 به نظر می‌رسد که عنصر المعالی قایوس
 و شمگیر نیز به گیلکی شعر می‌گفته ولی
 شعرهای او از نسخ قاپوسنامه حذف شده
 است. برخی اشعار گیلکی در دیوان قاسم انوار
 که مدتی در گیلان زیسته نیز دیده می‌شود، در
 حالیکه نثر گیلکی مکتوب وجود ندارد، اما
 شاعران گیلانی که در گذشته به زبان فارسی
 شعر گفته‌اند عبارتند از: شمس المعالی قایوس
 و شمگیر، عنصر المعالی قایوس و شمگیر، عماد
 دلمی، فیاضی لاهیجی، یحیی فدایی، نصرت
 طالش، حزین لاهیجی، مخفی رشتی و غیره.
 از گیلانیان معاصر که به فارسی شعر
 گفته‌اند شادروانسان حکیم صبوری، حسام
 الاسلام گیلانی (دانش)، ادیب السلطنه سمیعی
 و اسماعیل دهقان وجودی، طاهری سرتی،
 محمودخان ژولیده، گلچین گیلانی و وهاب‌زاده
 حریری را باید نام برد.
 از مرحوم سید اشرف گیلانی مسدیر و
 نویسنده روزنامه نسیم شمال که در نهضت
 مشروطیت نقشی درخشان داشته و شعرهای
 فکاهی و انتقادی و حماسیش بر ضد استبداد
 منتشر می‌شد و شهرت جهانی دارد باید
 جداگانه یاد شود.
 از نثرنویسان متقدم گیلک که تألیفاتی
 به زبان فارسی دارند از عنصر المعالی قایوس
 و شمگیر (اوشو و گیر) مؤلف اثر مشهور

قاپوسنامه و کوشیار گیلی و عبدالفتاح فومنی
 نویسنده تاریخ گیلان و سید ظهردین مرعشی
 را باید نام برد.
 در سالهای پیش از سده چهارده شمسی
 پژوهشگرانی چون: ب. آ. درن، ه. ال. رابینو،
 ا. خودزکو، گ. و. ملگوف و... برای نخستین
 بار دست به کار گردآوری ترانه‌های عامیانه
 نواحی شمال ایران زده و در این باره خدایاتی
 انجام داده‌اند، ولی متأسفانه نتیجه کوششهای
 آنان هنوز در ایران انتشار نیافته است.
 و از پژوهشگران ایرانی و دوستان آنان
 فرهنگ نامه افرادی چون دکتر منوچهر
 سنوده، ابراهیم سراج، تیمور گرگین، علی‌اکبر
 مرادیان، مصطفی فرضی پور، و علی‌عبدلی
 و... به معرفی ترانه‌های گیلکی همت گماشتند و
 آقای احمد مرعشی دست به انتشار واژه‌نامه
 گویش گیلکی یازده است و سهم بیشتر انتشار
 و تحقیقات گیل در شرق گیلان از آن پژوهشگر
 ارجمند محمود پاینده است که کتابهای
 فرهنگ گیل و دیلم، آیینها و باورداشتهای گیل
 و دیلم، مثلها و اصطلاحات گیل و دیلم را
 تألیف کرده است.
 البته تلاشهای ارزنده آقای پوراحمد
 جکتاجی و یاران فرهنگ دوست و فاضلش در
 انتشار فرهنگ و ادب و تاریخ گیلان بویژه
 «گیلان نامه» که شامل فرهنگ و هنر و
 مردم‌شناسی و تاریخ گیلان است بسیار در خور
 توجه و اهمیت است.
 اما دریغ آنچنانکه بایسته و شایسته است در
 زمینه فرهنگ و ادب گیلان پژوهش همه جانبه
 و بسنده صورت نگرفته است. دشت و دمن
 کوی و برزن و شهر و روستاهای گیلان پر از
 نشانه‌های مردم‌شناسی و پیشینه تاریخ این مرز
 و بوم است.

در این مقاله لازم است پیش از پرداختن
 به ویژگیهای ترانه‌های گیل مختصری درباره
 زبان و گویش مردم شرق گیلان مطرح شود.
 ویژگیهای زبان مردم شرق گیلان
 زبان مردم شرق گیلان گویش گیلکی
 می‌باشد، گیلکی دارای روشی است که
 کم‌صداتر از زبانهای سایر مناطق ایران
 می‌باشد و لهجه آن بر حسب نقاط گیلان
 متفاوت است. زبان‌شناسان، گیلکی را جزو
 زبانهای شمال غربی ایران یا گروه زبانهای
 ایرانی کرانه دریای کاسپین می‌دانند که
 ویژگیهای آن عبارتند از:
 ۱- از نظر جابه‌جایی صفت و موصوف و
 مضاف و مضاف‌الیه مانند زبانهای شرقی
 است، به طور مثال شیرین انار - انار شیرین
 یا زن مار - مادر زن یا گیل لاکو - دختر
 گیل
 ۲- علامت جمع برخلاف زبان فارسی
 برای جاندار و بی‌جان «ان» است: آمان، گُلان
 ۳- یکی دیگر از ویژگیهای دستوری
 گیلکی وجود پیشوندهای بسیار در افعال است
 که با تغییر پیشوند معنی نیز عوض می‌شود
 مانند مثالهای زیر:
 گردستن: گشتن - و گردستن: برگشتن
 دگردستن: غلتیدن - فگردستن: سرنگون شدن
 جگردستن: ازجا دررفتن.
 واشادن: گستردن - فسی شادن: دور
 انداختن - دشادن: گستردن چیزی به روی
 کسی
 شکستن: شکستن - دشکستن: چسبیدن
 فشکستن: از در و دیوار بالا رفتن -
 و شکستن: شکوفا شدن.
 آموتن: آموختن - واموتن: گردیدن دنبال
 چیزی - دموتن: لگدکوب کردن

● هنگام ضبط دوبیتی‌ها بر من معلوم شد چون ترانه‌ها بازمزمه و آواز سروده و خوانده می‌شود دارای وزن دقیق نیست و از آنجایی که این ترانه‌ها بازمزمه در کنار جویباران و کشتزارها پدید آمده است پیوند تنگاتنگ با موسیقی دارد.

معادل پهلری	معنی	واژه گیلکی	ناکشن: کشیدن - دکشن: محکم کردن جیکشن: درآوردن.
ázát	آزاد	ázát	۱ - آزات
aparešum	آبریشم	abrišum	۲ - آبریشوم
angušt	انگشت	angušt	۳ - انگوشت
vārān	بازان	vāron	۴ - وارون
vang	گره	vang	۵ - ونگ
valg	برگ	valg	۶ - ولگ
tom	تخم	tum	۷ - نوم
vāš	واش (علف)	švāš	۸ - واش
kaftan	کفتان	kaftan	۹ - کفتن
lās	آبریشم (در کلمه لاهیجان)	Lāh	۱۰ - لاه
hamišək	همیشه	hamišək	۱۱ - همیشک

ویژگی‌های ترانه‌های گیل:

قافیه و ردیف در دوبیتی

سر راهون بیدم ماشین صدایه
بشین بئین کوبندهی خدایه
اگر می یارک هیج کار ندارین
اگر دیگره دست بسته بارین
۳ - دوبیتی چهارپاره - حتی گاهی
دوبیتی به صورت چهارپاره است یعنی
مصرعهای فرد با هم یک قافیه و مصرعهای
زوج با هم یک قافیه دارند. مانند مثال زیر:

شیمی پوشت خونه می باؤم باغه
شیمی تلار اتاق می تختخوابه
زماری ویری دوشکن ای چراغه
راه دور آمدم می وقت خوابه
۴ - ردیف به جای قافیه - گاهی ردیف به
جای قافیه استعمال شده است. زیرا شعر
روستایی دربند قافیه و ردیف و فنون شاعری
نیوده است.

میرتلار بشوم یاد تو بوما
رختخوابه بنم عطر تو بوما
رختخوابه بنم جای تو خالی
کدوم کافر دیله بی تو بخوابی

همان طوری که می‌دانیم شعر دوبیتی،
دوبیت یا چهار مصرع دارد و مصرع اول و دوم
و چهارم آن هم قافیه و هم ردیف و مصرع سوم
آزاد است، یعنی می‌تواند هم قافیه باشد و یا
نباشد. اما در شعر گیلک بعضی از دوبیتی‌ها
قافیه منحصر به فردی دارند که پاره‌ای از آنها
عبارتند از:

۱ - قافیه آرایشی - قافیه‌ای که در آنها
حرف روی متفاوت ولی قریب‌المخرج است،
و این یکی از دلایل پیوند موسیقی با دوبیتی
است که کلمات هم‌آوا قافیه می‌شود. مانند
دوبیتی زیر:

تلار جور پوشوی زلف چپ و راست
تی دست چی دره خیاطی مقراض
تره قسیم بدم حضرت عباس
بی‌وفایی نوکون می‌دیل تره خواست
۲ - مثنوی دوبیتی - پاره‌ای از
دوبیتی‌های گیل به صورت یک مثنوی دوبیتی
هستند، یعنی بیت اول و دوم هر یک قافیه
جداگانه دارند مانند نمونه زیر:

Mixori → Xori → Xorāni → xoni

۵ - در مناطق کوهستانی، در گویش دینمی
و گالشی، واژه‌هایی به گوش می‌رسد که
از حیث لفظ و معنی واژه‌های کهن آریایی را به
خاطر می‌آورد. و از لحاظ مصوت‌ها و صامت‌ها
شیوه بیان تفاوتی نشان می‌دهد که درخور
بررسی است مثلاً مصوت «a» در آغاز یا در میان
واژه گاهی به صورت نزدیک به «əw» یا «Oə» تلفظ
می‌شود.

مانند آب ← əw یا گاو gəw یا خوش آمد
Xošun

پیوند زبان گیلکی با زبان پهلوی

گیلانیها ترانه‌های خود را که از زبان و
لهجه محلی ترکیب شده نام پهلوی داده‌اند و
خواندن این ترانه‌ها را پهلوی خوانی می‌نامند
و این نکته نمایانگر پیوند زبان پهلوی و گیلکی
است زیرا هم‌اکنون نیز در زبان گیلکی
واژه‌هایی وجود دارد که ریشه پهلوی دارند،
تحقیق در این مورد می‌تواند کتاب واحد و
فرهنگ جداگانه‌ای باشد، در اینجا ناگزیر
نمونه‌هایی چند برای نشان دادن این پیوند
زبانی ارائه می‌شود.

ترانه‌ها

وزن دوبیتی

هنگام ضبط دوبیتی‌ها بر من معلوم شد که چون ترانه‌ها با زمزمه و آواز سروده و خوانده می‌شده است دارای وزن دقیق و روانی نیست. زیرا کوتاهی و بلندی و کمبود هجاها با آوای دلکش روستایی جبران می‌شد و هرگاه این دوبیتی‌ها را از زبان مردان و زنان روستا بشنوم خواهیم دید که اشکال وزنی چندانی ندارند ولی اگر خودمان آنرا تقطیع هجایی کنیم اشکالات وزنی پدید خواهد آمد... و در صورتی که آواها (صامت و مصوتها) دقیق ضبط شود وزن درست درمی‌آید.

و باید دانست که اگر در هر صورت وزن درست درنیامد این مسأله ایرادی بر شعر روستایی نیست. زیرا این دوبیتی‌ها را شاعران بی‌نام و نشانی ساخته‌اند که نه تنها وزن نمی‌دانستند بلکه اکثر آنها حتی سواد خواندن و نوشتن هم نداشتند بنابراین درستی و نادرستی وزن در شعر روستایی ارزش چندانی ندارد بلکه اهمیت این دوبیتی‌ها در باز نمود آداب و رسوم و فرهنگ و شیوه زندگی و مضامین لطیف آن است.

به هر تقدیر چنانکه «شمس قیس» در «المعجم» آورده است، دوبیتی‌ها معمولاً در سه وزن زیر سروده می‌شدند:

۱- مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف) - بهار بوما که اسفند دونه کرده

۲- فاعلاتن مفاعیلن فعولن (مشاکسل مسدس محذوف) - تی دیل سنگه می دیل چون آرد نرمه.

۳- مفعولاتن مفاعیلن فعولن (که در واقع صورت تغییر یافته‌ای از بحر دوم است) - بی‌بیم جفتی کبوتر بال به گردن.

و گاهی این سه وزن در یک دوبیتی با هم درمی‌آمیخته اما در هر صورت سه وزن اول (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) بازمی‌گشت.

نکته گفتنی دیگر در مورد وزن دوبیتی این است که وزن آن سرگرفته از اوزان عروض عرب نیست، بلکه از بقایای شعر هجایی ایران قبل از اسلام و مربوط به دوران ساسانی است. زیرا:

۱- این وزن در تمام مناطق پهناور ایران و روستاهای این مرزوبوم تقریباً به یک صورت واحد است و به یک آهنگ وجود دارد و شباهت و یکنواختی این آهنگها نشان می‌دهد که باید دارای یک منشأ باشد که ایرانیان از نیاکان خود به ارث برده‌اند و گرنه در مناطق مختلف اوزان متفاوت می‌توانست رایج باشد.

۲- سروده شدن مثنوی‌های «ویس و رامین» و «خسرو و شیرین» که سرگرفته از متون پهلوی است به این وزن، دلیل دیگر این ادعاست.

۳- منظومه «درخت آسوریک» که متن باقی‌مانده پهلوی است به این وزن سروده شده است.

۴- جامه‌آوران که روانشاد ملک الشعرای بهار یافته و باز نموده است به این وزن است.

پیوند موسیقی و دوبیتی

دوبیتی‌ها و ترانه‌های روستایی پیوند تنگاتنگی با موسیقی دارند که دلایل بارز آن عبارتند از:

۱- در حین تحقیق و جمع‌آوری درباره دوبیتی و ترانه‌های گیلک در کنار کشتزاران و چشمه‌ساران گاهی از چوپانی یا پیرمردی و پیرزنی می‌خواستیم که ترانه‌هایی که به‌خاطر دارد بازگو کند با آن سادگی روستایی خود می‌گفت: به صورت آوازی می‌توانم بیاد بیاورم، در غیر این صورت به‌خاطر آوردن آن برای من مشکل است. بعد با موسیقی و زمزمه خاص خود آنرا می‌خواند و من ضبط می‌کردم. از این نکته متوجه شدم که ترانه و موسیقی چون شیر و شکر باهم درآمیخته‌اند، به‌طوری که راوی

بدون زمزمه نمی‌تواند آنرا بیاد آورد.

۲- در اصل این ترانه‌ها بر اثر زمزمه کشاورزان، چوپانان، صیادان در دشت و کوه و صحرا و کنار رودها و دریاها شکل گرفته‌اند، یعنی این عزیزان پاکدل هنگام کار و کوشش هرگاه احساسات و عواطف پاک روستایی آنها به غلبان می‌آمد زیر لب با موسیقی لطیف خاص خود زمزمه‌هایی می‌کردند که سبب پیدایش این دوبیتی‌ها شد یعنی یکی از انگیزه‌های مهم به‌وجود آمدن ترانه‌ها موسیقی بوده است.

۳- دلیل دیگر پیوند موسیقی با ترانه شکل و قالب آن است زیرا همانطوری که آشکار است قالب دوبیتی علی‌رغم قالبهای دیگر در بیشتر دستگاهها و مایه‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی می‌گنجد، به همین خاطر در هر گوشه‌ای از این مرزوبوم پهناور روستاییان ما

● نکته گفتنی دیگر در مورد وزن

این دوبیتی‌ها این است که وزن آن سرگرفته از اوزان عروض عرب نیست، بلکه از بقایای شعر هجایی ایران قبل از اسلام و مربوط به دوران ساسانی است.

می‌خواستند شعری زیر لب زمزمه کنند آنرا در قالب دوبیتی شکل دادند زیرا به هر لحنی که می‌خواستند مترنم می‌گشت.

۴- باقی ماندن این دوبیتی‌ها و نقل سینه به سینه آن دلیل دیگر ربط آن با موسیقی است زیرا در محیط کار یا خانه در گوش دیگران زمزمه می‌شده و با تکرار آن در ذهن آنها نقش بسته و مانده است.

۵- دلیل دیگر نهادن نام پهلوی بر آن این است که از کلمه «بانگ پهلوی» یا «بیت پهلوی» یا «پهلوانی سماع» که شاعران ما بدان اشارت کرده‌اند گرفته شده است و شامل

آوازهایی بوده است که بر این وزن و قالب ریخته شده است یا به قول استاد بهار، هر قطعه کوچکی که دارای لحنی از الحان موسیقی باشد می‌توان آنرا «ترانه» نامید^۶ و دیگر این که، فهلویات را در گذشته «ملحون» می‌خواندند، چنانکه حافظ دارد:

بلبل به شاخ سرو به گلبنانگ پهلوی
می‌خواند دوش درس مقامات معنوی
مرغان باغ قافیه سنجند و بذله‌گوی
تا خواجه می‌خورد به غزلهای پهلوی

بدیع در دوبیتی

آرایه‌های سخن در شعر گیلک مانند شعر فارسی به فراوانی دیده می‌شود و در اینجا به پاره‌ای از صنایع معنوی و لفظی اشاره می‌شود.

۱ - مبالغه:

منم مرغ سیایم بی‌پر و بال
به گوهان خانه دارم بر سردار
اجل نامرد سرا کرد سر بدنیال
مرا گیتای ننتونه رستم زال
چنانکه ملاحظه می‌شود در بیت دوم که ترجمه آن چنین است: اجل نامرد مرادنیال کرده است، اما حتی رستم زال هم مرا نمی‌تواند بگیرد. صنعت مبالغه و اغراق وجود دارد.

۲ - تلمیح:

دل من در غریبی و انبونه
ایته همدم مره پیدا نبونه
ایته همدم من یوسف زلیخا
کسلیدش گم شده پیدا نبونه
در مصرع سوم صنعت تلمیح به داستان دنگش یوسف و زلیخا دارد.

۳ - تضاد:

عمو پسر منم مهمان نخواستم
گدابیسی تو یا سلطان نخواستم
الهی دانم می‌بابا خانه بایی
بی‌عقد و بی‌صیغه مو یار نخواستم

در مصرع دوم صنعت تضاد وجود دارد.
۴ - ارسال مثل:

شب شنبه روز افستو نبونه
نخواستته یار کیسه همدم نبونه
نخواستته یار چی مونه چوب صندل
هرچی رندای زنی هموار نبونه
در بیت دوم صنعت ارسال مثل به کار گرفته شده است.

کنایه در شعر گیل:

در پرده و رمز سخن گفتن از ویژگیهای بارز شعر است، در شعر گیلک نیز گاهی کنایه‌های لطیف و زیبا وجود دارد که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود و جالب اینکه بعضی از این کنایه‌ها خاص شعر گیل است.

۱ - چهل بله چه جور بالا یشوم مو
نخوا یارچی جور ذیل خوابوم مو
نخواستته یارچی مونه کونه پیرن
هرچی وصله زنه وصله نسونه
شاهد در بیت دوم است که می‌گوید همانطوری که لباس پاره وصله بر نمی‌دارد، یار ناخواستته نیز وفا ندارد.

۲ - عمو پسر حلال همسر من
خودش رفتی بسلا آمد سر من
خودت رفتی اطاق کردی خالی
خوشکه کوندی بسوزه در بخاری
شاهد در مصرع آخر است که سوختن کنده خشک در بخاری کنایه از بیقراری در جدایی است.

۳ - دور راجی بُمام می‌یار بیمن
نوام شیمه خونه دیوار بیمن
دور راجی بُمام تی‌بردنه به
کمتر قاشک بزَن گول خوردن به
که شاهد در مصرع چهارم است که کنایه از پشیمانی است.

۴ - چراغ لوله دنتی تی دهن تنگ
چراغ فتیله دنتی تی دیم رنگ

● در شعر گیلک نیز گاهی کنایه‌های لطیف و زیبا وجود دارد و جالب این که بعضی از این کنایه‌ها خاص شعر گیلک است.



پوشو کنار بگف ای آدم ننگ
گنه میرسی پلار اتوکنی رنگ
که شاهد در مصرع آخر و کنایه از گیل آلود
کردن آب است.

۵ - گل مخمل نزن پایه دریا
نخور غصه برای مال دنیا
نخور غصه که مردم مال دارن
چراغ کس نسوته تا به فردا
شاهد در مصرع چهارم و کنایه است از
اینکه هیچ کس پایدار نیست.

۶ - عمر پسر گل یک دانه من
بکن کفش تره در خانه من
بکن کفش ترا فیروزه گیرم
دم در ساتی کوثر نشیم
که کنایه زیبایی در مصرع دوم است.
کفشت را در خانه من بکن یعنی با من زندگی
مشترک داشته باش.

استعاره در دوبیتی گیل

علاوه بر تشبیه در شعر گیل استعاره‌های
دلچسب و منحصر به فردی وجود دارد که چند
نمونه ذکر می‌شود:

۱ - دوتنه مار سیاه پیچ خوره یکر
اگر موته نبردم کاسه دختر
اگر موته نبردم مردنیم مرد
میون صد جوون مور رد نیم رد
شاهد در مصرع اول است که دو مار سیاه
استعاره از دو رشته تافته زلف یار است.

۲ - بنال بولبول بنال بیچاره بولبول
دهان تنگی دته غنچه گول
اگر بولبول بداند قیمت گول
شیون آمین کنان آید سر گول
شاهد در مصرع دوم است که دهان تنگ گل
استعاره کنایی است.

۳ - دوباره آسمونه دیل برآبو
سیا ابران جیر مهتو کورا بو
ستاره دونه دونه رو بیگینه
عجب امشب بساط غم جورابو
شاهد در مصرع اول دل آسمان و مصرع سوم
روی ستاره، استعاره کنایی است.

۴ - سحرگاهان خروسی می‌کند واه
می بغل خوته برچاره شب ماه
الهی خروسی تو کر شوی لال
مرا نصف شبون تو کردی بیدار
شاهد ماه شب چهارده در مصرع دوم و استعاره
از نگار زیباست.

تشبیه در دوبیتی گیل

گاهی تشبیه در شعر گیلک آنچنان لطیف و
محسوس به محسوس است که بندرت چنین
تشبیهی در ادب پارسی دیده می‌شود. در اینجا
به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

۱ - سر کوهی پشونوم در ملک موشا
جورابم رنگینه در زیر کبشا
سلمونون بساین لاکو تماشا
لاکو چشم جسی مونه انگور خوشا
شاهد در مصرع چهارم است که چشم دختر را
به خوشه انگور تشبیه کرده است.

۲ - بیچار سر دره زرده تپته و اش
و چه بیغام بده دو سه کلام و اش
الهی بگیرم دشمن عزا
برو برگشت بکن قسمت من باش
شاهد در مصرع دوم است که می‌گوید: پسر
برای من دو سه کلام حرف مانند علف هرز
فرستاده است.

۳ - صبائی سر به کار سیدون رسیدم
سیاه چشم و بلند بالائی دیدم
سیاه چشم و بلند، بینی گلابی

هر چی چشمک زخم پشیم نیایی
۴ - تی قد دار خیاره موتی قریون
زبان برگ اناره موتی قریون
دو چشم داری مثال گاو کوهون
همیشک در خاره موتی قریون
شاهد در مصرع اول، تشبیه قد به خیار (نوعی
خیار دراز و کشیده که در گیلان دار خیار گفته
می‌شود)، در مصرع دوم تشبیه زبان به برگ
اناره، و در مصرع سوم تشبیه چشم نگار به
چشمان گوزن است.

لاکوی سیفتال کمر من مایل تو
دو سال خدمت کنم بر مادر تو
دو سال خدمت کنم مزدی نگیرم
سواجیب سر بسنم گلدسته گیرم
شاهد در مصرع اول است که کمر باریک یار
را به کمر زنبور تشبیه کرده است. که تشبیهی
هنرمندانه و نغز و منحصر به فرد است.

مضامین دوبیتی

دوبیتی‌های گیل که برآمده از زمزمه روستاییان
گیلان در گستره دشت، کوه، دریا و شالیزار
است دارای مضامین متنوعی است که به نوع
به زندگی و شغل آنها مربوط می‌شود گذشته از
مضامین لطیف عاشقانه که نمایانگر زندگی
آرام و بی‌دغدغه خاطر آنهاست، مهم‌ترین
مضامین دیگر عبارتند از:

۱ - شالیکاری - پس از مضمون عشق و
عاطفه، شالیکاری مهم‌ترین مضمون شعر گیل
است:

بهار بوما می‌لیلی در بیچاره
بشت آفتاب خوره دیل بی‌قراره
بشو ابر بگو نم نم بیاره
می‌یاری طساق گرمی نداره



یا این دوبیتی:

بجور می‌توم کن و بیجیر نشاگر
میان جوهیسا بو جان دیلبر
خدا فوت بدی نشا گرونه
اول می جان جان دوم شمره

۲- چای‌کاری - شرق گیلان تا خطه
مازندران، سراسر باغهای چای است که بیشتر
عشق‌های پاک و بی‌آلایش روستایی در این
باغها به وجود آمده است.

بیچار خرا به بریکسر بیوم تور
عزیزالله پدی می‌بازوی زور
بیچار آباد کسم دشمن بی‌بی کور
۴- نسرغان‌داری - یکی دیگر از شغل‌های
پرسود مردم گیل، پرورش پنبه ابریشم است که
در مورد آن نیز شعر گفته‌اند.

بهار آمد سه غم آمد به یکبار
بیچار کارو بی‌بی تاو و غم یار
بیچار کار و بی‌بی تاو و بستاو
مره دانسم کوشه آخر غم یار

رودسر رایج بوده هست و مردان پرتوان و
نیرومند اشکور گاهی درختی را که قطر آن
بیش از دو متر بود از پای درمی‌آوردند و آنرا
تبدیل به یک خانه روستایی می‌نمودند و در
حین کار طاقت‌فرسای آنها چنین زمزمه
می‌شد.

و چه می و چه تو اهل کاکرودی
تی دسته چی دره ریسمان قرطی
لمن جز کار بگودی کار بگودی
غصه می گسیل لاکو فرار بگودی

● پس از مضمون عشق و عاطفه، شالیکاری مهم‌ترین مضمون شعر گیل است.

● یکی از ویژگیهای بارز شعر روستایی بیان مکنونات قلبی با سادگی تمام و آن
پاک‌دلی روستایی است که آنچه را که می‌اندیشند بدون برده‌بونی و توجه به عواقب
آن، بیان می‌کنند. و این نکته یادآور مکتب وقوع در ادب فارسی است.

● باقی ماندن این دو بیتی‌ها و نقل سینه به سینه آن دلیل دیگر ربط آن با موسیقی
است.

بچین جایی بچین دستون قسوربون
تو باغ گول دری مو باغ ریجون
اگر خواهی مره کونی سرگردون
جوانی بمیری دلخواه فراون
یا این دوبیتی:

جایی چینی نکن مره بدنه
تی دست خال نکن مره در دهنه
الهی بمیری تی بیروتی مار
گرفتار بیوم ایسمال بهار
۳- صیادی - یکی از منابع درآمد مردم گیلان
صید از دریای پربرکت خزر است. روی این
اصل بعضی از دوبیتی‌های گیل حاصل
زمزمه‌های صیادان است مانند:

بهار بما نخوردم ماهی شور

۵- چوپانی - گلهدازی در مناطق شرق گیلان
بوژه رودسر و اشکورات از دل مشغولی‌های
دیگر گیلانیهای پرتلاش و آزاده است و
چوپانان با نی لیک خود ترانه‌های شور انگیز
زمزمه کرده‌اند که نمونه زیر شاهد این
ادعاست.

گاو گوره کونه مره بدوشین
می شیر ماست برین بازار بفورشین
می کوله لاغره خیلی ندوشین
سه ماز مسون می کوله نکوشین
۶- نجاری - یکی دیگر از شغل‌های مردم
گیلان نجاری و ستیزه با درختان تنومند جنگلی
بوده است، این شغل سوژه در اشکورات

۷- خدمت سربازی - یکی از دل‌شوره‌های
روستاییان گیل رفتن جوانانشان به خدمت
سربازی بود زیرا به این صورت به دلیل دوری
راه، دو سال از خانواده دور می‌شدند و کار
کشاورزی و دیگر گرفتاریهای زندگی آنها
مختل می‌شد، دقت در دوبیتی‌هایی که در
اینمورد سروده شده دلیل این ادعاست.

روخوته آب بمای تا پای گردن
مشمول گیرون بماد مشمولی بردن
خواخور خواخور بگیر می‌بال گردن
مره نگذارید که غریبی بردن

۸ - مرثیه - مردم گیل همراه با شادیه‌ها و تلاش و کوشش برای زندگی گاهی با مصائب و سوگواریها روبرو بوده‌اند و این نکته در اشعار آنها نمایان است.

اجل گوید که من جلاد جانم
گاهی پیر کوشم گاهی جوانه
گاه به گاه سرزنم پیش بزرگان
همیشه جستجوی بیچارگانم
یا این دو بیت:

بشو مار بگو شیرم حلال کن
سر قبر مرا سببی نهال کن
سر قبر مرا سبب دو رنگی
همه در وطنند مو در غریبی

۹ - سادگی در بیان - یکی از ویژگیهای بارز شعر روستایی بیان مکنونات قلبی با سادگی تمام و آن پاک دلی راستایی است که آنچه را که می‌اندیشیدند بدون پرده پوشی و توجه به عواقب آن بیان می‌کنند. و این نکته یادآور مکتب وقوع در ادب پارسی است مانند نمونه‌های زیر:

ایته دازی بیم دسته مو شما
زو مار جون ناقله خونه نوشوما
زو مار زومار اگه ته جنگ بیارم
به صرف داز کولی تره کوشما
یا این دو بیت:

لب دریا کنار می‌توم بیچاره
سفید پیرهن مسوجه موزه کناره
همه گونن سفید پیرهن تی‌ساره
کسفر و ناسزا نگین او می‌براره

یا این دو بیت:

نگارم را پریشو خواب دیدم
لب بالا لب پایین گزیدم
همون که از خدا می‌خواستم من
پریشونیمه شو در خواب دیدم
یا:

اتاره دار بون مرجون پنا بوم
یه پا درین یه پایرون پنا بوم
یک توب کبریت دشم همه یزا بوم
قسم خونم تی لاکو دس نزا بوم
۱۰ - عاشقانه از زبان دختر - بیش از ۸۰ درصد عاشقانه‌ها از زبان پسر است ولی پاره‌ای از زبان دختر است که شنیدنی است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

برای چارودار خواخورتی قوربون
تی پیرهن جل کینه مثل غربسیون
تی پیرهن هدی خاخور شور
به آب زمزم و صابون تیرون
یا:

لمبو دار لمبو بارده تا گیل سر
وچی مره نخوان فدای می‌سر
قدم قدم زرم آهین پال سر
و چن مره جسامن بالای خو سر
یا:

ای رایه شو ذری تی رایه قوربون
تی بوتین چر کینه تی پایه قوربون
چقدر زونه زنی پیش بزرگون
تی ریش و دم خط تی یار قوربون
۱۱ - عاشقانه‌ها - بیشتر ترانه‌ها حاصل

گره خوردگی نگاههای پسران جوان و دختران جوان است که به صورت لطیف و زیبایی بیان شده‌اند و گویای نیروی عشق‌ورزی و کشش‌ها در کوه و دشت و صحرا و شالیزار است.

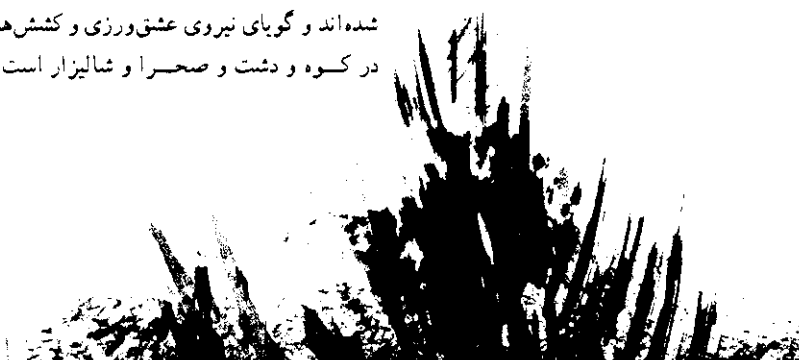
نمونه‌های لطیف آن را بنگرید:

۱ - باچی لاکوی سره جامی کنی آب
تی گیسو پشت مخمل می‌خوره تاب
خیال کردی شبان مره بره خواب
می دیله مثل روغن می‌شود آب
۲ - بیچارونه همه مولایی کارم
امید برخانه‌ی کبلایی دارم
اگر کبلایی لاکوگیر بیارم
گمون کونم که دنسارامودارم
۳ - انگشتر نقین دارم سه دانه
سه سال تی عاشقم می‌مارندونه
سه سال تی عاشقم می‌ساردوزی
بشو ببول جمع بکن کنیم عروسی
۴ - عجب بساری بما بسادنیاکو
عجب راهی شنه میرزالی لاکو
الهی بشکنه تی دست ماکو
منم ماکو بویم در دست لاکو
۵ - هوارا چی خوشه سیتای بسوجی
زمین را چی خوبه کیمای بسوجی
خداوندا مره رنگ سیتای کن
دوبال در گردن قشنگ کیجای کن

ساختار معنوی دوبیتی

در ساختار معنوی دوبیتی نکات بدیعی وجود دارد که توجه به آنها دارای اهمیت است و باز نمود آن برای شناخت جان مایه دوبیتی، که تحقیق چندانی درباره آن نشده است خالی از لطف نیست.

۱ - چنانکه می‌دانیم مصرع اول دوبیتی روستایی از نظر موضوع ربط چندانی به مصراعهای دیگر ندارد و برای مقدمه چینی و قرینه سازی آورده می‌شود و در مصرع دوم مقصود اصلی بیان می‌شود، در مصرع سوم همان مضمون برای تاکید تکرار می‌شود و جان کلام و حاصل پیام در مصرع چهارم است.
نمونه:



درخت آلبالویم در بیابون
می‌قدر تو ننداری یسار نادون
می‌قدر تو ننداری بسی وفا یسار
بشوی مرد پیری بسوم گرفتار
علاوه بر مضامین شالیکاری، چایکاری،
صیادی، صنعت کاری، خدمت سر بازی، مرثیه
و ... به قیامهای مردم این خطه برمی‌خوریم که
به طور کلی گویای شیوه زندگی و فرهنگ و
آداب و رسوم آنهاست و در پاره‌ای از این
دوبیتی‌ها به طور آشکار به آیینها و باور
داشت‌ها اشاره شده است. مانند نمونه زیر:

لب دریا کنار یک بونه بسی‌دار
عمو پسر بکندن تسی بزم دار
زن طلاق بندی بسیه می‌دنبال
موتی خانم بسوم تو می‌ختم کار
که در مصرع دوم اشاره به آیین درختکاری
عروس و داماد دارد که عروس یک نهال با
خود از خانه پدر می‌آورد و عروس و داماد با
هم آن را در حیاط خانه بخت خود می‌کاشتند و
اگر کسی مخفیانه آنرا می‌کند نشان عدم
پایداری زندگی آن دو بود.

یا دو بیت زیر که اشاره دارد به سنت
عروسی که هنگام بردن عروس به خانه شوهر
شمال سیاه یا چادر شب سرخی به کمر او
می‌بستند و زمانی که عروس به خانه شوهر
می‌رسید، پدر شوهر و یا اگر پدر نداشت، برادر
شوهر بزرگ‌تر آنرا باز می‌کرد و به این ترتیب
پای عروس به خانه بخت باز می‌شد.

سیا شالی دبستم کمر تو
خیلی وقته نندارم خیر تو
خیلی رفته تو می‌حال نپرسی
مگر موی و فسا بسوم تو بترسی
همان طور که مشاهده می‌شود شعر گیل

دارای جنبه‌های گوناگون مردم شناسی است و
بر محققان گران قدر است که در این گستره
پژوهش بیشتری برای شناخت فرهنگ والای
این مرز و بوم پاک و سبز به عمل آورند.

زیر نویسها:

توضیح: این مقاله مقدمه کتابیست که با عنوان
«هزار ترانه گیل»، در دست انتشار است که شامل هزار
دوبیتی همراه با آوانویسی و ترجمه فارسی است و در
طی چندین سال به وسیله نگارنده از شرق گیلان
(بندر کیانشهر، آستانه اشرفیه، لاهیجان، لنگرود،
رودسر) گردآوری شده است.

۱ - فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین، تصحیح
ماگالی تودوا - الکساندر گواخاریا، چاپ بنیاد
فرهنگ، ص ۵۱۴.

۲ - نقل به اختصار از صفحه‌های ۱۳۲ و ۱۳۳ کتاب
گیلان تألیف کریم کشاورز.

۳ - علی عبدلی، ترانه‌های شمال، صفحه ۱۰.

۴ - استخراج از یادداشت‌های سوده‌مند و محققانه
استاد معین ذیل برهان قاطع، چاپ پنجم، امیرکبیر،
۱۳۶۲.

۵ - نظر آقای دکتر سیروس شمیسا، گیلان نامه
شماره اول، چاپ اول طاعتی، ۱۳۶۶، رشت، صفحه
۱۳۰.

۶ - ترجمه چند متن پهلوی صفحه ۸۱.

۷ - استاد بهار، فلهولیات یا دوبیت، مقدمه هفتصد
ترانه کوهی کرمانی به نقل از بهار و ادب پارسی.